

## ترجمه ادبیات مدرن فارسی در آمریکا<sup>۱</sup> (۱۹۷۹-۲۰۱۱)

لیتیسیا ننگوت

ترجمه بی نظیر خواجه پور

در راستای پژوهش‌های مرتبط با نقش سیاسی-اجتماعی عوامل بینافرهنگی در تولید، توزیع و پذیرش ترجمه‌ها (گمبیر و دورسلاثر ۲۰۱۰؛ ولف ۲۰۰۷)، این مقاله، ترجمه‌های انگلیسی ادبیات مدرن فارسی در ایالات متحده در ۳۰ سال اخیر را تحلیل کرده و نشان می‌دهد ترجمه کجا با حوزه‌های دانشگاهی، سیاسی و ادبی تلاقی دارد. حوزه ادبی، به گفته بوردیو (۱۹۹۶) یک فضای اجتماعی ساختارمند است که در آن عوامل برای حفظ یا تغییر جایگاه خود مبارزه می‌کنند. حوزه ادبی از یک سو با حوزه اقتصادی مرتبط است زیرا بر وفق منطق بازار رفتار می‌کند و کتاب، یک کالای تجاری است. از سوی دیگر، از آنجایی که کتاب یک سرمایه نمادین هم هست حوزه ادبی برخلاف منطق بازار هم رفتار می‌کند. تمرکز من در این مقاله بر حوزه ادبی آمریکاست چون بیشترین ترجمه‌های فارسی به انگلیسی در این کشور صورت گرفته است. طبق داده‌هایی که جمع‌آوری کرده‌ام، ۸۸٪ ترجمه‌های انگلیسی ادبیات مدرن فارسی را ناشران آمریکایی چاپ کرده‌اند، حال آن‌که سهم ناشران انگلیسی ۱۰٪ و سهم ناشران کانادایی فقط ۲٪ بوده است.

کتاب مرجع *این‌دکس ترنسلیشنوم* که یونسکو آن را منتشر می‌کند، نشان می‌دهد که اغلب نویسندگان فارسی که کتاب‌هایشان به دیگر زبان‌ها ترجمه شده، شاعران کلاسیک و نویسندگان مذهبی هستند. در ایالات متحده، ترجمه‌های رومی، پرفروش‌ترین ترجمه‌های شعر است (تامپکینز ۲۰۰۲). در میان ده نویسنده ادبی که آثارشان بیشتر ترجمه شده، هیچ نویسنده معاصر ایرانی دیده نمی‌شود، حتی صادق هدایت که او را پدر رمان مدرن فارسی می‌دانند (یونسکو ۲۰۱۲). با توجه به این‌که ایران مهد شعر است و به میزان کمتری مهد

<sup>۱</sup> این ترجمه شکل کوتاه‌شده مقاله بلندی است که در سال ۲۰۱۶ در مجله ترنسلیتر به چاپ رسیده است:

اندیشه‌های مذهبی و فلسفی، این مطلب آنچنان تعجب‌برانگیز نیست. اما ترجمه نشدن نویسندگان مدرن ادبی ایران نیازمند تحلیل است چرا که در انتخاب و ترجمه متون معاصر، در مقایسه با متون کلاسیک، تاثیر ایدئولوژی بسیار آشکارتر است.

نظریه سیاسی لارنس ونوتی درباره ترجمه برای بررسی موضوع ترجمه از فارسی در ایالات متحده بسیار مناسب است، گرچه تحلیل من موردی نقض بر نظریه او درباره نامرئی بودن مترجم خواهد بود. وی در تحقیقی که بر ترجمه‌های ادبیات مدرن ژاپنی به انگلیسی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ انجام داده، ادعا می‌کند که این ترجمه‌ها در آمریکا معیاری برای داوری درباره ادبیات ژاپن ایجاد می‌کنند (ونوتی ۱۹۹۸). به زعم ونوتی، خوانندگان غربی نهایتاً فکر می‌کنند این ترجمه‌ها تصویری از آن کشور به دست می‌دهند. در مورد انتخاب کتاب برای ترجمه هم، انتخاب یک کتاب به معنی حذف کتاب دیگر و لذا به معنی ارجحیت دادن به یک جنبه از یک کشور بر جنبه دیگر است (۶۷). این مطلب در مورد ایران نیز صدق می‌کند. خوانندگان معاصر انگلیسی، ترجمه‌های ادبیات مدرن فارسی را اغلب استعاره‌ای از ایران مدرن می‌بینند. این نکته را از اظهارنظر خوانندگان در سایت‌هایی مثل آمازون و گودریدز می‌شود فهمید. به این دلیل لازم دانستم که بر ادبیات مدرن فارسی تمرکز کنم. آغاز دوره مورد بررسی را سال ۱۹۷۹ انتخاب کردم، یعنی سال آغاز انقلاب اسلامی، چرا که این واقعه، نقطه عطفی در روابط فرهنگی میان ایران و آمریکا است. اما ۲۰۱۱، تاریخ پایانی دوره مورد بررسی کمی تصادفی است. دلیل این که تصمیم گرفتم پایان ۲۰۱۰ را پایان دوره بررسی قرار بدهم این بود که دیدم روندهای جدیدی به وجود آمده‌اند. مثلاً ترجمه‌های پرفروشی مانند سهم من از پرینوش صنیعی یا ظهور مؤسسات جدید با هدف ویژه جهانی‌سازی ادبیات ایرانی، مانند بنیاد سعدی یا انتشارات بریتانیایی/ایرانی بنیاد کندل اند فاگ. توضیح روندهای جدید در دهه ۲۰۱۰ پژوهش دیگری را می‌طلبد.

برای پژوهش فعلی، فهرست کاملی از ترجمه‌های انگلیسی ادبیات مدرن فارسی جمع‌آوری کردم که با روزی روزگاری از محمدعلی جمالزاده چاپ ۱۹۲۱ آغاز می‌شود. تعداد این ترجمه‌ها که در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ و ۲۰۱۱ چاپ شده‌اند به صد عدد می‌رسد. تهیه فهرست را بر پایه شرحی بر کتابشناسی ادبیات فارسی ترجمه شده به انگلیسی از قرن ۱۷ تا کنون از علیرضا انوشیروانی شروع کردم و آن را با جستجو در ایندکس ترنسلیشنوم، کاتالوگ کتابخانه کنگره، پایگاه داده کتابفروشی آنلاین آمازون کامل کردم. به‌علاوه از بسیاری از مترجمان ادبی در آمریکا پرسیدم آیا متن دیگری را می‌شناسند که در

این فهرست نیامده باشد. تمام جزئیات این ترجمه‌ها را یادداشت‌برداری کردم: مؤلف، عنوان، مترجم، تاریخ چاپ ترجمه انگلیسی، تاریخ چاپ اصل فارسی، نام ناشر انگلیسی و محل چاپ، ژانر کتاب؛ و همچنین جزئیات مترجم شامل شغل و ملیت. ترجمه‌های انگلیسی چاپ‌شده در ایران را در فهرست نگنجاندم چراکه این ترجمه‌ها به ندرت در سطح بین‌المللی توزیع می‌شوند و بنابراین در دسترس عموم خوانندگان آمریکایی نیستند. کتاب‌های این فهرست ژانرهای داستان (رمان و مجموعه داستان کوتاه)، مقالات، نمایشنامه و شعر را شامل می‌شود اما کتاب‌های کودکان و نوجوانان و نیز گلچین‌های ادبی و ترجمه‌های داستان کوتاه که در مجلات منتشر شده را در بر نمی‌گیرد.

بحث را با توصیف بازار ترجمه در آمریکا، مخصوصاً ترجمه از فارسی شروع می‌کنم و توضیح می‌دهم که ترجمه ادبیات مدرن فارسی در چه فضایی صورت می‌گیرد. سپس به صورت کمی و کیفی، ترجمه‌های فارسی را تحلیل می‌کنم و با بررسی مقبولیت یک رمان مدرن فارسی در ایالات متحده بحث را به پایان خواهم برد.

بازار ادبی آمریکا به خاطر تعداد کم ترجمه‌های بسیار بدنام است، زیرا سهم آن از کل کتاب‌های منتشره فقط به ۳٪ می‌رسد. در مورد متون ادبی، پژوهشی توسط سازمان ملی هنر صورت گرفته که نشان می‌دهد از بین ۱۲۸۲۸ اثر داستانی و شعر منتشر شده در ایالات متحده در ۱۹۹۹ فقط ۲۹۷‌تای آن ترجمه بودند، یعنی کمی بیشتر از ۲٪ کل آثار ادبی و کمتر از ۱٪ کل کتاب‌های منتشرشده (آلن، ۲۰۰۷، ۲۵).

عامل فرهنگی دیگری که در کم‌وکیف ترجمه دخیل است سلطه اقتصادی کشورهای انگلیسی‌زبان در نظام جهانی است. سرمایه‌گذاری برای پیدا کردن سلطه فرهنگی نیازمند سرمایه است، که در درجه اول در اختیار ایالات متحده، و به میزان کمتری بریتانیا (اما نه استرالیا یا مثلاً نیوزلند) بوده است. پس می‌توان چنین استدلال کرد که آمریکایی‌ها که اعضای فرهنگ مسلط جهان هستند، علاقه‌ای به خواندن کتاب‌های نوشته‌شده به زبان‌های دیگر ندارند. کفایت آمریکا را از این جهت با کشوری مثل فرانسه مقایسه کنیم: در فرانسه درصد ترجمه‌ها بسیار بالاتر است، و به ۱۸٪ کل انتشارات می‌رسد (آسولین ۲۰۱۱، ۵). در فرهنگ‌های حاشیه‌ای، ترجمه بسیار صورت می‌گیرد. در ایران ترجمه‌ها معمولاً بین ۲۰ تا ۲۲٪ از کل انتشارات را شامل می‌شود و بازار بسیار خوبی برای ترجمه وجود دارد (آرنولد ۲۰۰۳، ۱۹). در واقع انگلیسی، با حدود ۷۹۸۱ ترجمه بین ۱۹۷۹ و ۲۰۱۱، بزرگترین

زبان ترجمه شده در ایران است. در همین دوره ۳۰ ساله در ایالات متحده فقط ۳۵۰ ترجمه فارسی چاپ شده است (یونسکو ۲۰۱۲a).

برخی مدعی‌اند ادبیات فارسی به ندرت ترجمه می‌شود. اگر ادبیات فارسی را با ادبیات مثلاً ترک مقایسه کنید می‌بینید که وضع ترجمه ادبیات فارسی به انگلیسی آنقدر هم بد نیست: در حالی که ۰/۰۵ درصد از کل متون ترکی به انگلیسی ترجمه می‌شود این رقم برای ایران به ۰/۰۸ می‌رسد. ادبیات ترک، به لطف نویسنده پرفروش ترک اورهان پاموک برنده جایزه نوبل ادبیات، در بازار آمریکا نمود بیشتری دارد. مشابه ایرانی برای پاموک وجود ندارد. از آنجا که قدرت در انتخاب میزان و نوع کتاب برای ترجمه دخیل است، لازم است به نقش مؤسسات در پیشبرد و تأمین مالی ترجمه‌ها هم نگاهی بیاندازیم (لفور، ۱۹۹۲). هیچ حمایت حکومتی از طرف ایران وجود ندارد که انتشار متون ادبیات فارسی را در خارج تشویق کند یا فرهنگ ایرانی را در اشکال غیرمذهبی‌اش ارتقا دهد. بنابراین غالب ترجمه‌ها به همت اشخاص صورت می‌گیرد.

اگر خصوصیات مترجمان را تحلیل کنیم، می‌بینیم ۷۶٪ ترجمه‌ها به دست حداقل یک مترجم ایرانی انجام شده است. یک نمونه مترجم پرکار محمد قانون‌پرور، استاد فرهنگ و زبان‌های خاورمیانه در دانشگاه تگزاس است. او قبل از ۱۹۷۹ به ایالات متحده نقل مکان کرد و از دانشگاه تگزاس فارغ‌التحصیل شد. قانون‌پرور بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۸ چهار کتاب را خودش و دوتا را با مترجمان دیگر ترجمه کرده است (شکل ۱). به علاوه ۶۱٪ از ترجمه‌ها به دست مترجمانی انجام شده که شخصیتی دانشگاهی به حساب می‌آیند. دلیل آن این است که مترجم ادبی که از زبان‌هایی مثل فارسی ترجمه می‌کند نمی‌تواند صرفاً از این راه امرار معاش کند در نتیجه ترجمه فعالیتی ثانوی به حساب می‌آید. به علاوه، محققان می‌توانند از اعتبار دانشگاهی خود برای نشر کتاب استفاده کنند. این مترجمان در مصاحبه‌ها می‌گویند که جنبه مادی ترجمه برایشان اهمیتی ندارد و معمولاً نسخه‌هایی از ترجمه‌شان را به عنوان دستمزد می‌گیرند. پس ترجمه ادبیات فارسی در درجه اول مرتبط با حوزه دانشگاهی است و درآمدی اندک نصیب مترجم می‌کند اما می‌تواند مقداری سرمایه فرهنگی هم کسب کند، گرچه در آمریکا در رزومه افراد ترجمه‌ها همیشه امتیازی به حساب نمی‌آید. علی‌رغم اهمیت محققان در حوزه ترجمه ادبی، جالب است بدانیم که انتشارات دانشگاهی نقش مهمی در انتشار ترجمه‌های فارسی ایفا نمی‌کنند. محققان مترجم به لطف وابستگی دانشگاهی و بهره‌مندی از شبکه‌های درون دانشگاه می‌توانند آثارشان را در سلسله انتشارات

دانشگاهشان به چاپ برسانند، اما معمولاً انتشارات خرد و مستقل را برمی‌گزینند. من ناشران را از لحاظ فعالیت به سه دسته تقسیم کرده‌ام: ناشران تجاری، ناشران دانشگاهی، و ناشران کوچک و مستقل. دسته آخر وسیع است و تمامی ناشران کوچک و مستقل سودده و غیر سودده را که اغلب در یک حوزه تخصص دارند دربرمی‌گیرد. بر طبق تحقیق من، ۵۷ درصد از ترجمه‌های ادبیات معاصر فارسی توسط ناشران کوچک و مستقل، ۲۲ درصد توسط انتشارات دانشگاهی و ۲۱ درصد توسط انتشارات تجاری صورت گرفته است.

درحقیقت با اینکه انتشارات دانشگاهی ۴۰٪ ترجمه‌های صورت گرفته در کل ایالات متحده را چاپ می‌کند، در مورد ترجمه‌های ادبیات فارسی این درصد به ۲۲ می‌رسد (یونسکو ۲۰۱۲). در این ۲۲٪ برخی دانشگاه‌ها نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند، مثل دانشگاه تگزاس که دلیل آن ترجمه‌های متعدد محمد قانون‌پرور و نیز فعالیت‌های گروه مطالعات خاورمیانه می‌باشد. برعکس، آنجا که ایرانیان زیادی ساکن هستند، نشر چندانی صورت نمی‌گیرد. درصد ناشران برحسب مکان نشر به این صورت است: ۴۰٪ در شمال غربی، ۳۰٪ در غرب، ۲۸٪ در جنوب، ۲٪ در غرب میانه. در حقیقت ناشران غرب فقط ۲۰٪ هستند درحالی‌که ۵۶٪ ایرانیان در کالیفرنیا زندگی می‌کنند (حکیم‌زاده و دیکسون ۲۰۰۶).

در مصاحبه‌هایی که با مترجمان و ناشران انجام دادم متوجه شدم که معمولاً نخست مترجم است که تصمیم می‌گیرد چه کتابی باید ترجمه شود و سپس پس از انجام ترجمه به دنبال ناشر می‌گردد و این رویه‌ای خلاف معمول در صنعت نشر آمریکاست. بنابراین نقش مترجم در انتخاب اثر ادبی نقشی تعیین‌کننده است، چرا که اغلب نویسندگان ایرانی کارگزار ادبی ندارند که بتوانند کتاب‌هایشان را در ایالات متحده معرفی کنند و به دنبال ناشر آمریکایی باشند. بدیهی است مترجمان همیشه برای ترجمه‌هایی که انجام می‌دهند ناشر پیدا نمی‌کنند؛ در این میان، شهریار مندنی‌پور استثناست چون هم کارگزار دارد هم مترجم. اما در این مورد هم انتشارات Knopf نبود که کتاب‌ها را برای ترجمه انتخاب کرد، بلکه نماینده بود که ناشر را پیدا کرد، آن هم بعد از اینکه ترجمه تقریباً تمام شده بود.

تحلیل کتاب‌هایی که برای ترجمه انتخاب شده‌اند نشان می‌دهد که در طی ۳۰ سال این کتاب‌ها از لحاظ ژانر و محتوا چندان متحول نشده‌اند و ارتباط مستقیمی با رویدادهای سیاسی ندارند، البته به جز نوشته‌های جلال آل‌احمد که در ادامه خواهیم دید. از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱، به جز سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۱ که هیچ ترجمه‌ای ثبت نشده، هر سال یک تا هشت اثر ادبی ترجمه شده است. در طول این دوران افزایش یا کاهش قابل‌توجهی در تعداد

ترجمه‌ها وجود نداشته است. به علاوه، توزیع ژانرها در این دوره تغییر نمی‌کند: هیچ ژانری در هیچ دوره‌ای بیشتر از ژانر دیگر ترجمه نشده است.

تعداد آثار ترجمه‌شده هر مؤلف از این قرار است: هوشنگ گلشیری و تقی مدرسی هر کدام ۳ اثر، سیمین دانشور و غلامحسین ساعدی هر کدام ۴ اثر، صادق هدایت ۶ اثر، جلال آل احمد ۷ اثر و فروغ فرخزاد ۸ اثر. مؤلفانی که حداقل سه کتابشان ترجمه شده، همانطور که می‌بینید، ترجمه‌هایشان در طول زمان پراکنده است، به جز آل احمد، که ترجمه‌شش اثر از هفت اثرش بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ منتشر شده است. این مطلب به این دلیل است که در سال‌های آغازین انقلاب متفکران آمریکائی بسیار مشتاق بودند انقلاب اسلامی و بالطبع نوشته‌های ایدئولوگ‌های آن از جمله آل احمد را بشناسند.

برخی آثار ادبی از برخی نویسندگان هم چندین بار ترجمه شده‌اند، مانند سووشون سیمین دانشور، و غریب‌دگی جلال آل احمد و نیز مجموعه اشعار فروغ فرخزاد. فرخزاد با هشت ترجمه بیشترین ترجمه‌ها را به خود اختصاص داده است. به علاوه، برخی نویسندگان مدت درازی خارج از ایران زندگی کرده‌اند و بیش از یک کتاب ترجمه‌شده دارند: بزرگ علوی، صادق چوبک، اسماعیل خویی، محمدعلی جمالزاده، مجید نفیسی، شهرنوش پارس‌پور، منیرو روانی‌پور، جعفر مدرس صادقی و گلی ترقی. همچنین حبیب احمدزاده و محمود دولت‌آبادی که در ایران ساکن بوده‌اند بیش از یک کتاب ترجمه‌شده دارند.

به استثنای کتاب‌های آل احمد، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هیچ کتابی خالی از ملاحظات سیاسی نیست، انتخاب کتاب برای ترجمه تابع وقایع سیاسی نبوده است چرا که بین تاریخ چاپ کتاب در ایران و تاریخ چاپ ترجمه آن در آمریکا به طور متوسط بیست سال فاصله است. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد علی‌رغم تمرکز اخیر آمریکا بر ایران، افزایش یا کاهش در این وقفه زمانی صورت گرفته است.

مایلم این تحلیل کمی را با تحلیل محتوایی متون ترجمه‌شده تکمیل کنم. متونی که برای ترجمه انتخاب شده‌اند کاملاً نخبه‌گرا هستند و خواندن آن‌ها برای خواننده آمریکایی چندان آسان نیست؛ نه متون عامه‌پسند در میان آن‌ها دیده می‌شود نه متونی که بیانگر علایق ادبیات کلاسیک باشد. این متون کاملاً روشنفکرانه است و ردپای ایرانی بودن در آن‌ها محسوس است. مثلاً هنوز هیچ ترجمه انگلیسی از عاشقانه‌های پرفروش مانند *بامداد خمار* فتانه حاج‌سیدجوادی ترجمه نشده است.

در بررسی ترجمه‌های این متون برخی شاخصه‌های روشنفکرانه به وضوح قابل‌رویت است. ونوتی می‌گوید استراتژی اصلی ترجمه در فرهنگ آمریکایی این است که مترجم متن را بر طبق انتظارات خواننده آمریکایی بومی‌سازی می‌کند. ترجمه ادبیات مدرن فارسی نقضی بر این شیوه ترجمه است. چون بیشتر مترجمان این نوع متون پژوهشگران دانشگاهی هستند سعی می‌کنند بسیار دقیق ترجمه کنند و لذا برای توضیح تفاوت‌های فرهنگی و زبانی به پانویس متوسل می‌شوند حال آن‌که رجوع به پانویس در خواندن متن خلل ایجاد می‌کند. بیگانه‌سازی را می‌توان یک سیاست هویتی نیز تلقی کرد: پافشاری بر شاخص‌های ایرانی به عنوان راهی در اثبات هویتی که هم از داخل در معرض تهدید است و هم به دلیل مهاجرت. در واقع ایرانی‌هایی که خارج از کشور زندگی می‌کنند، انگار مجبورند مدام ایرانی بودن را از جهات مذهبی، فرهنگی و سیاسی بازتعریف کنند. این نکته گاهی در فرامتن ترجمه مخصوصاً در پانویس‌ها خود را نشان می‌دهد.

اگر ترجمه آثار فارسی را با ترجمه آثار عربی در آمریکا مقایسه کنیم می‌بینیم کتاب‌هایی که مترجمان فارسی برای ترجمه انتخاب می‌کنند بسیار متفاوت است. به گفته سعید فائق (۲۰۱۴)، کتاب‌های عربی بسیار سیاسی هستند و ردپای اورینتالیسم در آن‌ها محسوس است. در مورد کتاب‌های فارسی از چند استثنا که بگذریم قاعده متفاوت است. مترجمان ایرانی کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنند، اعم از کلاسیک و غیر کلاسیک، که ارزش ادبی دارد و انتخاب آن‌ها محافظه کارانه است.

در ۱۰ سال گذشته کتب زیادی به زبان‌های اروپایی و به خصوص انگلیسی به دست نویسندگان ایرانی تبار ترجمه شده است. اغلب این کتب خاطراتی هستند به قلم زنان ایرانی از جمله کتاب *پرفروش لولیتاخوانی در تهران* به قلم آذر نفیسی. برخلاف متونی که مستقیم به انگلیسی و بر طبق علایق مخاطب انگلیسی‌زبان نوشته می‌شوند، ترجمه‌ها چنین کارکردی ندارند. نمی‌خواهم بگویم ترجمه‌ها اسنادی فرهنگی به حساب نمی‌آیند، بلکه حقیقت این است که این ترجمه‌ها در اصل برای مخاطبی ایرانی نوشته شده نه مخاطبی بین‌المللی و این مخاطب در جریان ترجمه تغییر نمی‌کند. مترجمان، کتاب‌های فارسی را بر اساس کیفیت ادبی آن‌ها انتخاب می‌کنند اما خواننده انگلیسی‌زبان ترجمه‌هایی را که از فارسی صورت می‌گیرد بر اساس محتوای آن‌ها قضاوت می‌کند و این که این محتوا چقدر پاسخگوی نیاز آن‌ها به شناخت ایران است.

از لحاظ ژانر کتاب‌های ترجمه‌شده، مترجمان هم شعر ترجمه می‌کنند، هم داستان کوتاه و هم رمان. حدود بیست درصد از گلچین‌های ادبی به شعر و داستان کوتاه اختصاص دارد. آیا می‌توان گفت که انتخاب مترجمان براساس ژانر است یا براساس کیفیت ادبی آثار و ربطی به ژانر آنان ندارد؟ از آنجا که تولید ادبی در ایران منحصر به شعر و داستان است و چون دلیلی وجود ندارد که نشان دهد شعر یا داستان در نظام ادبی ایران از جایگاه بالاتری برخوردار است، به گمان من ژانر، معیار انتخاب کتاب برای ترجمه نیست. از طرف دیگر، شعر به اندازه داستان مطلوب خواننده آمریکایی نیست چون زیاد شعر نمی‌خواند. با این ترتیب دلیلی که باعث می‌شود شعر به اندازه داستان ترجمه شود این است که از شعر کلاسیک فارسی تصویر مثبتی وجود دارد و ترجمه‌ها از این تصویر مثبت بهره می‌برند. برای مثال مترجمان علاقه‌ای را که به اشعار رومی وجود دارد به سمت شعر مدرن ایرانی می‌کشاند. دلیل دیگر برای ترجمه شعر علاقه خود ایرانیان به شعر است. نسبت ترجمه‌ها برحسب ژانر به قرار زیر است: ۳۰ درصد رمان، ۲۹ درصد شعر، ۲۶ درصد داستان کوتاه، ۱۰ درصد نوشته‌های غیرداستانی خلاقانه و ۵ درصد نمایشنامه.

با این حال، انتخاب کتاب برای ترجمه کاملاً مطابق با معیارهای ایرانی نیست. برخی آثار مسلم ادبی مثل کلیدر و اشعار احمد شاملو ترجمه نشده‌اند و از سیمین بهبهانی مقدار کمی ترجمه شده است. برخی نویسندگان (مخصوصاً جلال آل احمد، هم در داستان‌هایش هم در مقالاتش) و نیز نویسندگانی که به جامعه ایرانی-آمریکایی تعلق دارند (مثل تقی مدرسی) جایگاهی بالاتر از آنچه در ایران دارند پیدا کرده‌اند. به علاوه، متونی که مدرسی می‌نویسد و به انگلیسی بازنویسی می‌کند، در مرز میان ترجمه و تولید جای می‌گیرند. بیرد (۱۹۹۸) می‌گوید نمی‌توان به سادگی گفت که *The Pilgrim's Rules of Etiquette* ترجمه آداب زیارت فارسی است بلکه بیشتر یک اثر جداگانه است که به اندازه اصل آن حاصل خلاقیت است. توجه بیش از حد جامعه ایرانی-آمریکایی به نویسندگانی که در ایران زندگی نمی‌کنند شاید بیانگر تمایل آنان برای ایجاد معیارهایی ادبی متضاد با معیارهای جامعه دانشگاهی ایران باشد، جامعه‌ای که به حد کافی آثار ادبی ایرانیان ساکن در خارج از ایران را نمی‌شناسد. شاید هم بازتابی است از ارتباطات شخصی که در بالا ذکر شد، چرا که به نوشته‌های ایرانی-آمریکایی‌ها درون یک شبکه اشاره می‌کند.

آخرین شاخصه‌ای که باید در مورد انتخاب کتاب برای ترجمه ذکر کرد تمایل مترجمان به تنوع است. عمده آثار ادبی فارسی به فرانسه توسط کریستف بالائی ترجمه



می‌شود. بالایی با انتشارات زولما قرارداد دارد تا کل آثار برجسته زویا پیرزاد و فریبا وافی را ترجمه کند. اما در آمریکا وضع چنین نیست. آیا دلیل آن این است که مترجمان انگلیسی‌زبان احساس می‌کنند وقت زیادی دارند دیگر آثار ترجمه‌نشده یک نویسنده را ترجمه کنند و لذا ترجیح می‌دهند بهترین آثار ادبیات ایران را ترجمه کنند، تا کل آثار یک نویسنده را؟ مسئله زمان در فرانسه هم اهمیت زیادی دارد اما درست همانطور که مترجمان متفاوتند استراتژی‌هایی که برای شناساندن ادبیات مدرن فارسی از طریق ترجمه به کار می‌برند در دو کشور متفاوت است. در آمریکا مترجمان که عمدتاً محققان دانشگاهی هستند در پی آنند که تصویری جامع از ادبیات مدرن و معتبر ایران ارائه کنند. در توضیح این نکته مایلم مثالی بزنم از محبوبیت یک اثر مدرن فارسی در ایالات متحده: *سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی* به قلم شهریار مندنی‌پور.

برای درک میزان محبوبیت این رمان خاص، اجازه بدهید فروش آن را با فروش دیگر آثار ایرانی مقایسه کنیم. آنطور که ناشران و مترجمان در مصاحبه‌های خود اظهار می‌دارند، ترجمه‌های آثار مدرن فارسی که توسط ناشران خرده‌پا و مستقل منتشر می‌شوند معمولاً بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نسخه به فروش می‌رسند. این تعداد در مورد ناشرین دانشگاهی به ۱۰۰۰ نسخه می‌رسد. از میان صد کتابی که در این پژوهش مورد استفاده واقع شد، کتاب مندنی‌پور تنها کتابی است که می‌توان گفت «خوب فروش شده» است. این کتاب که مترجم آن سارا خلیلی است و توسط انتشارات Knop در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسید، خارج از حوزه دانشگاهی و حلقه‌های روشنفکری واقعاً سر و صدا کرد. حدود ۱۶۰۰۰ نسخه از این کتاب در فاصله دو سال یعنی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ به فروش رسید. از لحاظ محبوبیت، نزدیک‌ترین کتاب به آن رمان سووشون است که در واشنگتن پست و «یواس‌ای تودی» معرفی شد و در یک کلوب کتاب خوانده شد. رمان مندنی‌پور مخاطبی عام را هدف گرفته است حال آن‌که سووشون بیشتر مخاطبی دانشگاهی را جلب می‌کند. در اینجا مایلم توضیح دهم که چرا رمان مندنی‌پور چنین تیراژی داشته و فرق آن با رمان‌هایی که ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ نسخه می‌فروشند چیست.

رمان *سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی* به فارسی نوشته شد اما هرگز به فارسی چاپ نشد. این رمان از حمایت یک ناشر تجاری عمده و معتبر برخوردار بود. به دلیل نفوذ تبلیغی این ناشر، رمان مندنی‌پور تنها رمان ایرانی است که در ۳۰ سال اخیر در دو نشریه ادبی و بسیار معتبر «نیویورک ریویو آو بوکز» و «نیویورکر» نقد می‌شود. هر دو نقد هم در کل

مثبت هستند و منتقدان هم طبق روال همیشگی به جای نقد ادبی در ورطه نقد اجتماعی ایران نمی‌افتند بلکه به بررسی عناصر صوری و شگردهای روایی نویسنده می‌پردازند و بین اظهارنظرهای ادبی و اظهارنظرهایشان در باب شرایط اجتماعی ایران توازن برقرار می‌کنند. در مورد میزان محبوبیت رمان در میان عامه کتابخوانان، مندنی‌پور اغلب نامه‌هایی از خوانندگان دریافت می‌کند و در جلسات کتابخوانی در سراسر کشور بازخوردهای مثبتی از حضار می‌گیرد، اما نمی‌توان کمیت این بازخوردها را به سادگی تعیین کرد. یک راه ساده برای بررسی میزان مقبولیت کتاب جستجوی اظهارات خوانندگان کتاب در اینترنت است. مقایسه نقد‌های سانسور یک *داستان عاشقانه ایرانی* (به اختصار سین) و نقد‌های کتاب لولیتاخوانی که مستقیماً به انگلیسی نوشته شده (به اختصار لام) در وبگاه‌های مختلف در مارس ۲۰۱۲ در ادامه می‌آید: (تعداد ستاره‌ها از پنج است):

آمازون دات کام: سین ۹ نقد، ۴/۵ ستاره، لام ۴۲۰ نقد، ۳/۵ ستاره.

گودریدز دات کام: سین ۱۱۹ نقد، ۳/۵ ستاره (۴۳۷ اظهار رای)، لام ۴۰۱۲ نقد، ۳/۴۳

ستاره (۴۰۵۸۹ اظهار رای)

بوکزگوگل دات کام: سین ۵۱ نقد، ۳/۵ ستاره، لام ۸۳۰۷ نقد، ۳/۵ ستاره

فیس بوک دات کام: سین ۱۱۱ لایک، لام ۱۴ هزار لایک.

چه عواملی در موفقیت رمان مدنی‌پور دخیل بودند؟ اولاً، این کتاب از اعتبار یک ناشر بزرگ مثل Knopf و نیز از امکانات تبلیغاتی این ناشر بهره برد. دوماً، مؤلف و مترجم در فرایند تألیف و ترجمه با هم همکاری کردند. در واقع می‌توان ادعا کرد که این کتاب برای مخاطبی انگلیسی‌زبان یا، به طور گسترده‌تر، مخاطب غربی نوشته شده و بخشی از موفقیتش هم به خاطر توجه به مخاطب است. آنچه این گمان را تقویت می‌کند این است که اصل کتاب اصلاً به فارسی چاپ نشده و در ضمن می‌دانیم که مؤلف در فرآیند تألیف و هنگام نوشتن بخش‌های پایانی رمان دیدگاه‌های مترجم را در نظر داشته است. به علاوه، نویسنده در ایالات متحده زندگی می‌کند و بنابراین رابطه مستقیمی با خوانندگانش دارد. کریستوفر لیدن در مصاحبه‌ای با مؤلف، حتی درباره مخاطب مورد نظر سوال نمی‌پرسد بلکه می‌گوید مندنی‌پور رمان را برای مخاطب انگلیسی‌زبان نوشته و مؤلف پاسخ می‌دهد: "جرئت ندارم بگویم این کتاب فقط برای خوانندگان غربی است. شاید شهادتی است درباره فرهنگ و نویسندگان ما" (لیدن ۲۰۰۹). مندنی‌پور اکراه دارد که بگوید موقع نوشتن کتاب خوانندگان ایرانی را در نظر نداشته است زیرا هیچ نویسنده‌ای دوست ندارد آگاهانه مخاطبش را محدود

کند، اما این را هم در مصاحبه می‌گوید که می‌خواسته برای نویسندگان آمریکایی توضیح بدهد که واقعاً سانسور یعنی چه: «وقتی مجبوری پنج سال منتظر باشی تا اجازه چاپ بگیری؛ وقتی کتابت به زهر تبدیل می‌شود چون دائماً تمام سال‌های هدررفته را به یادت می‌آورد.» به‌علاوه، توضیحات نویسنده درباره تاریخ ایران یا درباره برخی کلمات مشخصاً برای خواننده آمریکایی نوشته شده است.

به جز رمان مندنی‌پور، هیچ ترجمه دیگری از آثار مدرن ادبی ایران در این سه دهه نقد نشده، نه در «نیویورک ریویو آو بوکس» نه در «نیویورکر». البته اکنون برای چاپ نقد و معرفی کتاب‌ها به جز ضمایم روزنامه‌های سنتی رسانه‌های دیگری هم هست، مثل مجلات و وبلاگ‌های آنلاین و نیز مجلات کوچکی که ادبیات مدرن فارسی را بررسی می‌کنند. برای مثال، به نقدهای متعددی از ترجمه آثار فارسی در Kirkus برخورده‌ام که یکی از مجلات مهم نقد کتاب در آمریکاست. اما چنین مجلاتی مخاطب خاص دارند و از دسترس عموم مردم بدورند. در رسانه‌های عمومی و تلویزیون، خبری از ادبیات مدرن فارسی نیست. علت آن این است که برای معرفی کتاب، مخصوصاً وقتی که نویسنده آن جدید است، تبلیغ مؤثر این است که مقاله‌ای مستقل یا برنامه تلویزیونی مستقلی درباره آن کتاب نوشته یا ساخته شود. مصاحبه‌ها و مقالات و برنامه‌های مستقل مؤثرتر از معرفی کتاب هستند زیرا خوانندگان به دلیل آنچه که آن را «عقدۀ خاطرات» می‌نامند دوست دارند قبل از خواندن کتاب با داستان زندگی نویسنده آشنا بشوند.

به دلیل این که مجلات تخصصی ادبیات در آمریکا شماره‌های ویژه و تخصصی چاپ می‌کنند، ادبیات مدرن فارسی در فضای دانشگاهی شناخته‌شده‌تر است، اما در کل بازار نشر آمریکا، تیراژ ترجمه ادبیات فارسی بسیار ناچیز است. البته در فضای دانشگاهی هم ادبیات مدرن فارسی چندان آشنا نیست و به کتب دانشگاهی راه نیافته است و بیشتر برای کسانی که تخصصشان زبان فارسی است شناخته شده است. مثلاً در آخرین شماره «گلچین ادبیات جهان نورتون» که در سال ۲۰۱۲ چاپ شده هیچ ذکری از ادبیات مدرن فارسی نشده است؛ ادبیات مدرن فارسی هنوز وارد تاریخ ادبیات جهان نشده گرچه غالب آثار ادبی کلاسیک فارسی بی‌شک جزئی از تاریخ ادبی جهان به حساب می‌آید.

بررسی ترجمه‌های ادبیات مدرن فارسی در ایالات متحده بین ۱۹۷۹ و ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که گرچه ادبیات فارسی در مقایسه با ادبیات دیگر کشورهای هم‌تراز با آن از لحاظ کمیت کتب ترجمه‌شده عقب نیست، اما به طور کلی در بازار ادبی آمریکا، ادبیات معاصر فارسی

به چشم نمی‌آید. یکی از دلایل این امر، چنان که در بالا اشاره شد، این است که مترجمان ادبیات فارسی دغدغه اقتصادی ندارند. این مترجمان در مصاحبه با من می‌گفتند که انگیزه اصلی آن‌ها از ترجمه مسئله مالی نیست چون شغل دیگری دارند. بیشتر آن‌ها استاد دانشگاه هستند. این مترجمان علاوه بر لذتی که در خلال ترجمه می‌برند در پی سرمایه فرهنگی هستند که از طریق ترجمه این آثار کسب می‌کنند. پس علاوه بر آن لذت خلاقانه‌ای که برای مترجم به همراه می‌آورند، ترجمه‌ها عمدتاً به این خاطر پدید می‌آیند که سرمایه فرهنگی بیشتری به همراه دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت که حوزه ترجمه فارسی طبق نظریه بوردیو، در تضاد با حوزه‌های دیگر به‌خصوص حوزه دانشگاه است. به علاوه، مترجمانی که از فارسی ترجمه می‌کنند، تردید دارند که متن را به تعبیر ونوتی «بومی‌سازی» کنند. اگر به سیر ترجمه‌های پاموک به انگلیسی توجه کنید می‌بینید که پاموک بعد از انتشار ترجمه ششمین کتابش یعنی *اسم من گل سرخ است* در سطح بین‌المللی شناخته شد. مترجمان قبلی او شدیداً مورد انتقاد واقع شده بودند. پاموک سه مترجم عوض کرد تا توانست به مترجم موردنظر خود برسد (تورکان ۲۰۱۲، ۱۶۰-۱۶۱).

این بررسی همچنین نقش مهاجران ایرانی در شکل‌دهی چیزی که می‌توان آن را «مجموعه اصیل و پذیرفته‌شده ادبیات مدرن فارسی» در آمریکا دانست روشن می‌کند. این مجموعه قطعاً با مجموعه‌ای که در ایران به این نام می‌شناسیم متفاوت است. این ترجمه‌ها بیش از آن که گویای روابط میان ایران و آمریکا باشد، نشان‌دهنده علائق جامعه ایرانی-آمریکایی است. این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که اعضای این جامعه درباره جایگاه ادبیات فارسی در آمریکا چه خواسته‌ها و نظراتی دارند و این که دوست دارند خواننده آمریکایی کدام آثار را بخواند و بهترین آثار ادبی ایران تلقی کند. آن‌ها می‌خواهند خواننده آمریکایی نه فقط شعر کلاسیک فارسی بلکه آثار مدرن فارسی را هم جزئی از ادبیات جهان بشناسد. ترجمه ادبیات فارسی به دست مترجمان ایرانی در آمریکا نشان می‌دهد چطور افرادی که در حاشیه (نظام فرهنگی) هستند از طریق ترجمه سعی می‌کنند خود را به مرکز نظام برسانند. البته این مورد، قانونی کلی نیست. ترجمه آثاری از فرهنگ‌های حاشیه‌ای معمولاً تیراژ کمی دارند چون انتظارات خواننده آمریکایی را برآورده نمی‌کنند. مثال نقض آن ترجمه تنها کتاب ایرانی است، *سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی*، که فروش نسبتاً خوبی داشته است. این کتاب که با ملاحظه خواننده آمریکایی ترجمه شده، شکاف میان تولیدکننده ادبی

ایرانی و خواننده آمریکایی را نشان می‌دهد؛ یعنی شکافی میان تولیدکننده ادبی متعلق به حاشیه فرهنگ آمریکایی و خواننده متعلق به مرکز فرهنگ آمریکایی. علی‌رغم ناهمخوانی میان ترجمه‌های ادبیات مدرن فارسی و افق انتظارات خواننده آمریکایی، جا برای نوآوری در ترجمه هست. برخلاف ادعای ونوتی، اخلاق ترجمه به نظر من در این است که شیوه‌ای بومی‌گراتر و کمتر نخبه‌گرا به کار ببریم تا خواننده آمریکایی بتواند با متون فارسی ارتباط برقرار کند. هنوز زمان بیگانه‌سازی در ترجمه آثار ادبی فارسی فرا نرسیده است. می‌توان هم انتظارات خواننده آمریکایی را برآورده کرد و هم کیفیت ادبی را به مخاطره نینداخت. به طوری که ترجمه رمان مندنی‌پور نشان می‌دهد، ممکن است پتانسیل بسیاری برای ادبیات مدرن فارسی در آمریکا وجود داشته باشد. آنچه جای خوشحالی دارد این است که در فضای ادبی آمریکا تقریباً هیچ دید کلیشه‌ای و منفی نسبت به شرق (اورینتالیسم) وجود ندارد.

## References

- Allen, E. 2007. "To Be Translated or Not To Be." PEN/IRL Report on the International Situation of Literary Translation. Barcelona: Institut Ramon Llull.
- Arnold, J.-C. 2003. *L'édition en Iran. Enjeux et perspectives de l'adhésion de l'Iran à la convention de Berne*. Paris: Bureau international de l'édition française.
- Assouline, P. 2011. *La condition du traducteur*. Paris: Centre National du Livre.
- Azadibougar, O., and S. Patton. 2015. "Coleman Barks' Versions of Rumi in the USA." *Translation and Literature* 24: 172–189. doi:10.3366/tal.2015.0200.
- Basmenji, K., ed. 2005. *Afsaneh: Short Stories By Iranian Women*. London: Saqi.
- Beard, M. 1998. "Translations of Modern Persian Literature." In *Encyclopedia Iranica* [Online], edited by E. Yarshater. Accessed 15 March 2012. <http://www.iranicaonline.org/articles/english-4-translation-modern>
- Bokobza, A. 2004. *Translating Literature: From Romanticized Representations to the Dominance of a Commercial Logic: The Publication of Italian Novels in France (1982–2001)*. Florence: European University Institute.
- Bourdieu, P. 1996. *The Rules of Art: Genesis and Structure of the Literary field*. Cambridge: Polity Press.
- Bradshaw, T., and B. Nichols. 2004. *Reading at Risk: A Survey of Literary Reading in America*. Washington, DC: National Endowment for the Arts (ed.).
- Büchler, A., and A. Guthrie. 2011. "Literary Translation from Arabic into English in the United Kingdom and Ireland, 1990–2010." In *Making Literature Travel. Series*

- of Reports on Literary Exchange, Translation and Publishing, edited by A. Büchler. Aberystwyth, UK: Aberystwyth University.
- Coser, L. A. 1982. *Books: The Culture and Commerce of Publishing*. New York: Basic Books.
- Faiq, S. 2004. "The Cultural Encounter in Translating from Arabic." In *Cultural Encounters in Translation from Arabic*, edited by S. Faiq. Clevedon: Multilingual Matters.
- Franssen, T., and G. Kuipers. 2013. "Coping with Uncertainty, Abundance and Strife: Decision-Making Processes of Dutch Acquisition Editors in the Global Market for Translations." *Poetics* 41(1): 48–74. doi:10.1016/j.poetic.2012.11.001.
- Gambier, Y., and L. V. Doorslaer. 2010. *Handbook of Translation Studies*. Amsterdam: John Benjamins.
- Hakimzadeh, S., and D. Dixon 2006. "Spotlight on the Iranian Foreign Born [Online]." Migration Policy Institute, June 1. Accessed 17 March 2012]. <http://Www.Migrationinformation.Org/Usfocus/Display.Cfm?ID=404-8>
- Heilbron, J. 1999. "Towards a Sociology of Translation: Book Translations as a Cultural World-System." *European Journal of Social Theory* 2: 429–444.
- Jamalzadeh, M. A., H. Moayyad, and P. Sprachman. 1985. *Once Upon A Time (Yeki Bud, Yeki Nabud)*. New York: Bibliotheca Persica.
- Karim, P., and N. Rahimieh, eds. 2008. Special issue of MELUS: Multi-Ethnic Literature of the United States, 33 (2).
- Keshavarz, F. 2007. *Jasmine and Stars. Reading More Than Lolita in Tehran*. Chapel Hill, NC: The University of North Carolina Press.
- Lefevere, A. 1992. *Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame*. London: Routledge.
- Lydon, C. 2009. "Shahriar Mandanipour: The 'Love' Cure For Iran." *Radio Open Source*, July 24.
- Mandanipour, S., and S. Khalili. 2009. *Censoring an Iranian Love Story: A Novel*. New York: Alfred A. Knopf.
- Naficy, H. 2001. *An Accented Cinema: Exilic and Diasporic Filmmaking*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Pym, A. 1996. "Venuti's Visibility." *Target International Journal of Translation Studies* 8 (1): 165–177. doi:10.1075/target.
- Sapiro, G. 2010. "Globalization and Cultural Diversity in the Book Market: The Case of Literary Translations in The US and in France." *Poetics* 38: 419–439. doi:10.1016/j.poetic.2010.05.001.

- Three Percent [Online]. University Of Rochester. Accessed 15 March 2012.  
<http://www.Rochester.Edu/College/Translation/Threepercent/>
- Tompkins, P. 2002. "Rumi Rules!" Time, October 29. Accessed 17 March 2012.  
<http://content.time.com/time/magazine/article/0,9171,356133,00.html>
- Türkkan, S. 2012. "Orhan Pamuk's Kara Kitap (The Black Book): A Double Life in English." In *Global Perspectives on Orhan Pamuk: Existentialism and Politics*, edited by M. M. Afridi and D. M. Buyze. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- UNESCO, Index Translationum. 2012a. "Languages Translated to a Given Target Language: Farsi." Accessed 17 March 2012.  
<http://www.unesco.org/xtrans/bsform.aspx>
- UNESCO, Index Translationum. 2012b. "TOP 10 Authors Translated for a Given Original Language: Farsi." Accessed 17 March 2012.  
<http://www.unesco.org/xtrans/bsform.aspx>
- UNESCO, Index Translationum. 2012c. "TOP 10 Countries Publishing Translations from a Given Original Language." Accessed 17 March 2012.  
<http://www.unesco.org/xtrans/bsform.aspx>
- UNESCO, Index Translationum. 2012d. "TOP 10 Publishers Publishing Translations in a Given Country." Accessed 17 March 2012.  
<http://www.unesco.org/xtrans/bsform.aspx>
- UNESCO Table 21: Historic Data (1995–1999): Book Production. Accessed 17 March 2012.  
<http://stats.uis.unesco.org/unesco/TableViewer/tableView.aspx?ReportId=5594>
- Venuti, L. 1995. *The translator's invisibility: a history of translation*, Translation studies. London; New York: Routledge.
- Venuti, L. 1998. *The Scandals of Translation: Towards an Ethics of Difference*. New York: Routledge.
- Wolf, M. 2007. "The Location of The 'Translation Field': Negotiating Borderlines Between Pierre Bourdieu and Homi Bhabha." In *Constructing a Sociology of Translation*, edited by M. Wolf and A. Fukari. Amsterdam: John Benjamins.

\*\*\*\*\*